



آبان ۱۳۷۹

۲۱۴

# ایران شمس

فرهنگ فرهی : شاملو و من + سالشمار زندگی و کتابشناسی شاملو



ویژه‌ی  
احمد  
شاملو





پیاده‌واره‌ها

# شاملو و من

فرهنگ فرهی



لحظه‌ی ورود در سکوت خود به ما می‌گفت که او نیز اهل کتاب و ادبیات است (که ما بچه‌های دبیرستان ناصر خسرو، شیفته‌اش بودیم). یک جای ترکی سفارش داد. لحظه‌ای ما سکوت کردیم، آقای مینویی هم ساکت شد، اما باز سخنش را دنبال کرد و درست در همان لحظه، رسیده بود به قصیده‌ای از دکتر حمیدی شیرازی. سه چهار بیتی که خواند، شرح کشفی درباره‌ی مقام او گفت، و این که او استاد مسلم عروض است و مثنوی بنشد «موسی»ی او یکی از آثار جاودانه‌ی شعر پارسی است، که مرد جوان آن گوشه که تازه آمده بود، و جای ترکی سفارش داده بود، از همان جا که نشسته بود، غریب: «همان خدای شاعران؟» (اشاره به مصرعی از شاعر به معشوقه‌اش که «گر تو خدای دخترانی، من خدای شاعرانم»). که آقای مینویی ساکت شد و همه‌ی نگاه‌ها رفت به سوی مردی که در گوشه‌ای نشسته بود و جای ترکی سفارش داده بود. و ما، بچه‌های دبیرستان ناصر خسرو که از حمیدی فقط نامی شنیده بودیم و یکی دو غزلی، از آن مرد جوان حیرت‌زده ماندیم... آقای مینویی قهقار کرد روزنامه‌اش را زیر بغل زد و رفت. آن مرد جوان صندلی خود را روی زمین کشید و کنار ما نشست و خودش را معرفی کرد: «احمد شاملو». و حرف‌هایش را درباره‌ی حمیدی دنبال کرد.

من یکی را که، سخت شیفته‌ی خود کرد (می‌بینید که جزئیات خاطره‌ی آن روز و نخستین دیدار من با شاملو چگونه در ذهنم حک شده است). دوستان رفتند و من و او نشستیم. دیگر غروب نزدیک بود. دوست تازه که مرا مجذوب کرده بود، جیب‌هایش را واریسی کرد و هر چه پول خرد و یک تومانی و دو تومانی داشت، ریخت روی میز و آن‌ها را شمرد و گفت: «شد شش تومان و پنج زار، تو هم پول داری؟» و من نداشتم. گفت: «همین بس است». مسیورا صدا کرد و نیم بطری ودکا سفارش داد و لوبیایی. برای من هم استکانی ریخت. اما خود او بیایی می‌خورد و لحظه‌ای هم سکوت نمی‌کرد، و یک ریز حرف می‌زد، و مرا با خود به افق‌های ناشناخته می‌برد. ساعت ۱۲ شده بود و مسیور صندلی‌ها را گذاشته بود روی میزها. که یعنی تعطیل شده ایم.

شاملو گفت: «خانه‌ات کجاست؟»  
گفتم: «نزدیک است. پشت دانشسرای عالی. پیاده، ده پانزده دقیقه‌ای راه است.»  
گفت: «می‌توانم بیایم خانه‌ات؟»

تهران - تهران آن سال‌ها - آن قدر بی‌هویت نبود که در این چهار پنج دهه. در کافه رستوران، همه با هم آشنا بودیم. گویی دوستان سال‌ها... از آن کارگر رنگرز که ناهار را با شتاب می‌خورد و به کارش بازمی‌گشت، تا آن کارمند «رتبه ۹» راه آهن و ما جوان‌های پانزده شانزده ساله. وقتی آقای مینویی درباره‌ی قصه‌های بوستان و گلستان سخن می‌گفت، مخاطب او همه بودیم، و همه در گفت و گو مشارکت داشتیم.

در یکی از این روزها، که بادم هست روزی پاییزی بود (و آن روزها نباید راه دوری می‌رفتیم تا با بانوی پاییز با آن جامه‌ی رنگین چل‌تکه‌اش دیداری کنیم. درخت‌ها هنوز بودند و آسمان و زمین شفاف و پاکیزه بود)، مردی از راه رسید. مردی که تا آن روز در کافه رستوران ندیده بودیمش... جوان بود، به ظاهر، ده پانزده سالی از ما بزرگ‌تر می‌نمود. با ابروها و موهای پریشتمشکی... و کناری نشست. همراهش، روزنامه‌های روز بود و یکی دو کتاب. از همان

سال ۱۳۲۸ بود که من با احمد شاملو آشنا شدم. سه چهار تایی بودیم که هر روز می‌رفتیم به رستوران کوچکی در خیابان سعدی (شمال میدان مخبرالدوله)، که چهار پنج تا میز چوبی کهنه داشت و مشتری‌های آشنای هر روزی، که بورش می‌خوردند یا خوراک را گوی، و ما سه چهار تا هم هر روز یک غذا سفارش می‌دادیم با کلی نان اضافی. از مشتری‌های هر روزی کافه رستوران، مردی بود میانسال، به نام آقای مینویی (برادر استاد مجتبی مینوی) که اهل ادب بود و هر روز بعد از تعطیل اداره‌اش - که راه آهن بود - می‌آمد به رستوران و تنها در گوشه‌ای می‌نشست و غذایش را که می‌خورد با ما بچه‌های دبیرستان ناصر خسرو که دلبسته‌ی ادبیات بودیم از این در و آن در شعر و ادب سخن می‌گفت، و ما را از «معلومات» خود «مستفیض» می‌کرد. ما نیز به اعتبار برادرش، که آن روزها نیز فرد مشهوری بود، به خود می‌بالیدیم و آقای مینویی را گرامی می‌داشتیم. خاصه که خوش خلق بود و خوش برخورد.

دستور کار احزاب کمونیست و احزاب برادر بود. پیکاسو «کبوتر صلح» را به عنوان لوگو، برای «سازمان جهانی هواداران صلح» نقاشی کرده بود، و امواج صلح خواهی در همه ی کشورها سرکشیده بود، و رئیس جمعیت ایرانی آتش هم ملک الشعراء بهار بود که مهرداد بهار - فرزندش، و از فعالان این جمعیت - پای او را به آن باز کرده بود. بهار، آن قصیده ی بلند و پراوازه و جاودانه را به همین مناسبت سرود: «فغان ز جنگ و مرغوی او»...

و ما سرمقاله ی «روزنه» را اختصاص داده بودیم به جمعیت هواداران صلح، زیر عنوان «درود بر جمعیت ایرانی هواداران صلح». و با شاملو رفتیم در تظاهرات با ده بیست شماره ی «روزنه». فکر کرده بودیم که فتح خیبر کرده ایم و چه خام بودیم و ساده دل، که خیال کرده بودیم با این مقاله به ما خوش آمد می گویند و بر صدرمان می نشانند.

مجله ها را دادیم به آقای «احمد لنکرانی» که امور تظاهرات را رتق و فتق می کرد، نگاهی به مجله کرد و به سرمقاله، و نگاهی هم به من و شاملو. نگاهی البته، لبریز از سوءظن، گویی مأموران اطلاعاتی را برانداز می کند. و ما چه کله خورده باز گشتیم به خانه. ولی مگر ما می فهمیدیم؟

یکی دو سال بعد باز پایم باز شد به سازمان زیرزمینی جوانان و چه تلاشی می کردم که شاملو را هم در حزب بپذیرند و نمی پذیرفتند، و سرانجام در حوزه های آزمایشی شرکتش دادند و به او مأموریت دادند که روی دیوارها، شبانه شعار بنویسد. و شعار آن روزها، «مرگ بر فرانکو» بود. و شاملو می ترسید. روزهای بگیر و ببند بود. تازگی، جوانی که شعار می نوشت، به ضرب گلوله ی پاسبانی کشته شده بود. شاملو می گفت «که چه؟ جانمان را به خطر بیندازیم که بنویسیم مرگ بر فرانکو؟» ولی مگر می شد حرف شاملو را به مسئولان بازگو کرد؟ و من بعد از نیمه شب سطل رنگ را برداشتم و با قلم مو و رنگ رفتم در کوچه بسکوپچه های دور و بر خانه مان و به جای شاملو نوشتم مرگ بر فرانکو. اما نه من و نه شاملو در سازمان جوانان و جذب توده جا نیفتادیم. گرچه چویش را فراوان خوردیم و زندانش را بارها رفتیم و من حتا تا دم مرگ در زندان قزل قلعه.

میز، روی چهارپایه ای نشسته بودم، مجذوب نیما، با آن سر بزرگ، پیشانی بلند، روی جته ای کوچک و نحیف که سرش زیر چراغ نئون سقف می درخشید.

و حالا، نیما را بار دوم در خانه ای می دیدم در وسط یک بیابان برهوت، دور و بر «دزاشیب». و آن روز، برای من چه روز خجسته ای بود. نیما شعری خواند که تازه ساخته بود:

در فریوند که با من دیگر  
ریشتی نیست به دیدار کسی

والی آخر.

تاریخ سرودنش، فروردین همان سالی بود که من شاملو را در ماه آخر پاییزش دیده بودم. از نیما شعرهایی خوانده بودم در ماهنامه ی «مردم» (در کتابخانه ی مجلس شورای ملی که سال ها هر روز ساعت ها در آن می خواندم و یادداشت برمی داشتم). به او گفتم: «بادشاه فتح شما را خوانده ام. چه عظیم است و چه تأثیر شگفتی بر من نهاده است». یادش نبود که کجا چاپ شده است. گفتم. گفت جلال [آل احمد] این شعرها را از من می گیرد.

از خانه ی نیما که برمی گشتیم فکر کردیم خوب است یک مجله با قطع کوچک درآوریم با بودجه ی کم، که بشود تأمینش کرد. شاملو گفت زنی در خانواده ما امتیازی دارد. از خواهرم کمک گرفتیم و دیری نگذشت که مجله ای درآوریم به نام «روزنه»، به قطع کوچک، که نخستین مجله بود با چنان قد و قواره. (بعدها شاملو و پوروالی «بامشاد» را به همان قطع، شاید هم کمی بزرگ تر درآوردند). سال ۲۹ بود که ما «روزنه» را منتشر کردیم.

«جمعیت ایرانی هواداران صلح» آن روزها فعالیتش را آغاز کرده بود، و حالا در میدان بهارستان تظاهراتی برپا بود. هواداری از صلح با تبلیغات گسترده، در

مادرم آن روزها رفته بود زیارت کربلا و من و خواهرم در یک خانه بودیم... بنابراین بی لحظه ای تأمل گفتم: «آره، خیلی هم خوشحال میشم».

و رفتیم. شاملو، تا نزدیکی های سپیده دم برای من و خواهرم حرف می زد و لطیفه ها و نکته ها و خاطره هایی را هم چاشنی حرف هایش می کرد.

آن شب، بنیاد یک دوستی استوار طولانی گذاشته شد. از حرف هایش فهمیدم که همسری دارد و دو تا پسر، و خانه شان در خیابان گمرک - امیریه - است که سه چهار اتوبوس باید برای رسیدن به آن جا سوار شد. و تازه با همسرش (اشرف اسلامی) اختلاف دارد و برایش سخت است که شب ها به خانه برود، که هر شب با دعوا و جنجال همراه است.

افکار من - که تا ۱۵ بهمن ۲۷ (روز سوء قصد به شاه در دانشگاه تهران)، هوادار سازمان جوانان حزب توده بودم - با افکار سیاسی شاملو همخوانی داشت. گرچه شاملو در سال های جنگ، به جرم هواداری از افکار ناسیونالیسم افراطی و آلمانی ها به زندان متفقین افتاده بود، اما آن روزها چپ بود و نه عضو حزب توده.

مدتی از آشنایی و دوستی ما گذشته بود که مرا به دیدن نیما برد. این، بار دوم بود که من نیما را می دیدم. بار اول، در رستورانی بود در سر خیابان «اریاب کیخسرو» در خیابان «منوچهری»، که نیما سر میزی نشسته بود با صادق هندایت و حسن قائمیان و رحمت الهی و پرویز داریوش. من همراه دکتر کوثری رفته بودم که ادیب وارسته ای بود و از دوستان نزدیک هدایت. به خودم جرأت داده بودم و گوشه ای کنار





احمد شاملو و طرحی از او - از آلبوم خانوادگی فرهنگ فرهی

«کیوتر صلح» این نحوه‌ی نگاه را بر نمی‌تابد و سخت بر شاملو و فریدون رهنما می‌تازد، و می‌نویسد:

«... این دوستان عزیز، با این جامه‌ای که بر تن کرده‌اند، در نظر ملت خود، ملتی که دوستش دارند، غریبه‌اند، ملت زبان آن‌ها را نمی‌فهمد. مقصود آن‌ها را درک نمی‌کند... و خلاصه شاعر، آسمان و زمین را به هم بافته است. اگر شاعر بخواهد ابراز وجود کند و بر آثارش صحنه بگذارد و خود را بر صدر بنشاند، باید «توده‌ای» ببیند. مردم را به مبارزه برانگیزد، از عهده‌ی سفارتش شعری که به او داده‌اند برآید...»

در این جاست که شاملو به دامچاله‌ی رفقا نمی‌افتد و هیچ وقت هم نیفتاد. حتی در شعرهایش که گهگاه در نشریاتی چون «کیوتر صلح» هم به چاپ می‌رسد، زیبایی‌شناسی شعر را هرگز فراموش نمی‌کند. و به جای تقطیع سرفقاله‌های سیاسی و چاپ آن به عنوان شعر، مثلاً برای «بلو یاتیس و یاران دیگر» می‌سازد:

ای سرود دریاها  
 در ساحل خشمناک سکوت من  
 موجی بزنی  
 ستاره‌ی ترانه‌ی بی‌برافروزی  
 در بهیت منموم خون من  
 ای سرود دریاها!  
 سه نوید سه برادری  
 بر فراز «مون واله دین»  
 واژگون گردید

و آن هر سه من بودم  
 سیزده فریانی، سیزده هرکولی  
 بردرگاه معبد یونان  
 خاکستر شد

این جا موضوعی خارج از بحث به نظر آید. اما برای نشان دادن جوی که حرکت خلاف جهت شاملو را برجسته می‌کند، مضمون آن را بازگو می‌کنم:

این که «سایه شاعر شیرین سخن ما» بر مقدمه‌ی کتاب شعری که به دست مردم داده، عهد کرده که دیگر در «پی سراب» نرود. «شبیگیر»، نخستین اثر است که پس از آن عهد و پیمان از سایه به

دست ما رسیده است. و این بار، بانگ تازه‌ی آواز صبح، که «از خانه‌ی همسایه» برمی‌آید، شاعر جوان را به خود آورده. گرچه او هنوز هم از چنگال جانگزی تنهایی رهایی نیافته است و ما در انتظار آن روزی هستیم که سایه در این دنیای پرتحرک و پرجنب و جوش، خود را تنها و بی‌کس نیابد.

این روزها، «فریدون رهنما» به ایران آمده است. او سال‌ها در پاریس زندگی می‌کرد، به زبان فرانسه شعر می‌سرود، بر مجموعه‌ی شعرش، «پل الوار» مقدمه نوشته بود، و از دوستان نزدیک «ژان کوکتو» و «لویی آراگون» بود. سه چهار روزی بیش‌تر از ورود او به تهران نگذشته بود که، به معرفی زنده‌یاد «محمود تفضلی»، روزنامه‌نگار و مترجم نامدار، با شاملو به خانه‌اش رفتیم. ما که با هیئت و کسوت و ادا و اطوارهای روشنفکرهای آن روزی خودمان آشنا بودیم، حالا مقابل مان سردی را می‌دیدیم با موهای ژولیده، جامه‌ای لاابند «بورژوازی» و با لهجه، و با تلاشی-اغلب پیهوده- برای جستن واژه‌های فارسی روزمره. او اثر شگفت‌انگیزی روی شاملو گذاشت. و همو بود که وی را با شعر امروز فرانسه آشنا کرد. خود فریدون هم به شعر شاملو عقیده‌ی راسخی داشت، و او را در کارش یگانه می‌دانست.

شاملو «قطعنامه» را در جزوه‌ای چاپ می‌کند با مقدمه‌ای از فریدون رهنما. «قطعنامه» یکی از سیاسی‌ترین سروده‌های نه فقط شاعر، بل روزگار ماست و مقدمه‌اش، زیباترین و راهگشاسترین مانیفست‌های شعر امروز.

باز گردیم به «روزنه» که بیشتر سیاسی بود. نیما هم فرصتی یافته بود تا هر شماره، شعر تازه‌ای را در آن چاپ کند. از جمله شعر ماندگار آهنگر را:

در درون تنگنا، با کوره‌اش، آهنگر فرتوت  
 دست او بر پتک  
 و به فرمان عروقتش دست  
 دنیا فریاد او آن است

والی آخر...

«روزنه» نه شماره‌ای که چاپ شد، صاحب امتیازش دیگر اجازه نداد مجله را درآوریم. گفته بود این‌ها توده‌ای شده‌اند. و ما از امتیاز «آهنگ صلح» استفاده کردیم که به نام «حسن ضرغام» بود و دو شماره‌ای درآوریم با قطع بزرگ‌تر و این بار کمتر سیاسی.

در این سال‌ها، نشریات «مترقی» منحصر بود به نشریات چپ. نخست «پیام نو» بود. نشریه‌ی انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، سخنگوی هنر و ادبیات رئالیسم سوسیالیستی. بعد «پیک صلح» و «کیوتر صلح» که با همکاری زنده‌یاد احمد صادق (علی مستوفی) و جهانگیر بهروز، و زنده‌یاد محمد جعفر محبوب درمی‌آمد. و شعر امروز به نیروی این نشریات، به میان مردم رفت و به تدریج شکفته و شکفته‌تر شد.

شاملو اینک زیر نفوذ نیما می‌سراید، اما نشریات توده‌ای اشعارش را چاپ نمی‌کنند. یادم می‌آید یک شعر روز را که به «فریدون ابراهیمی»، دادستان حکومت فرقه‌ی دموکرات، هدیه کرده بود، برای چاپ در شماره‌ی ویژه‌ی آذربایجان دادیم به روزنامه‌ی «شهباز»، ارگان «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» (وابسته به حزب توده) که چاپش نکردند و نامه‌ی اعتراض آمیز نوشتیم به «رحیم نامور»، مسئول روزنامه. رفقا هم که ظهرها در کافه فردوسی جمع می‌شدند، آن را امضا کردند. بیش از پنجاه نفر بودیم و همه از «روشنفکران نامدار» آن روزگار. اما شعر مزبور چاپ نشد که نشد. در حالی که شعرهای شاعران توده‌ای مرتب در نشریات به چاپ می‌رسید. از جمله شعر «شبیگیر»، سروده‌ی «ه.الف سایه». البته، بعد از مقدمه‌ای که بر آن نوشته بودند. شاید بازگو کردن آن مقدمه در



و آن هر سیزده، من بودم.

(گدگان - قره تپه ۳ خرداد ۱۳۳۱)

این که شاملو خود به چاپ و نشر روزنامه، هفته نامه، ماهنامه و گاهنامه روی آورد، گاه ده شماره از یک نشریه، گاه پنج شماره کم تر یا بیش تر، و یا حتی یک شماره، در می آورد، از آن رو بود که بتواند آثارش را چاپ کند، از نیما سخن گوید، و از شعر امروز. زیرا در آن زمان درهای دیگر به روی شعر و اندیشه های نو و مستقل بسته بود.

یادم می آید در انجمن حافظ که در خانه ی ذبیح الله ملک پور، هر هفته تشکیل می شد و قصیده سرایان و غزل سرایان نامدار، آثارشان را



احمد شاملو، ۱۳۳۵ - از آلبوم خانوادگی فرهنگ فرهی

ارائه می دادند، شبی به ریاست زنده یاد مهدی سهیلی، مجلسی در بزرگداشت شادروان دکتر حمیدی شیرازی برپا شده بود، و من فرستنده ی سیار رادیو را برده بودم که سخنرانی استاد را ضبط کنم. استاد آن شب، سخت بر نیما تاخت و او را به سخره گرفت، و «مردک شیره ای» خطابش کرد. ضمناً، شعرهای نیما را عوضی می خواند و بر پایه ی آن چه می خواند، آن ها را تعبیر و تفسیر می کرد. در آن زمان من برنامه ای داشتم در رادیو ایوان، به نام «نقشی در آینه ی هفته»، که سخنان استاد و شعرخوانی او را در آن برنامه گزارش کردم، و شعرهای نیما را آن گونه که هست، خواندم و نظریات استاد و نحوه ی شعر خواندن او را به انتقاد گرفتم. دو سه روزی نگذشته بود که استاد حمیدی قصیده ای در هجو من، در روزنامه ی کیهان چاپ کرد. و با همدستی و همدستانان ریجالی متنفذ، در صدد برآمد تا به

قول خودش دکان شعر نور را در رادیو و تلویزیون تخته کند، و توانست هم؛ جمشید امیربختیار قصیده سرا بود و برادر او، رستم امیربختیار، رییس تشریفات دربار، «شرفیاب شد» و به «اعلیحضرت معروض داشت» که پاره هایی به نام «شعر نو» دارد شعر و ادب شکوفای دوران پهلوی را از سکه و رونق می اندازد. بعد از این «شرفیابی» بود که، بخشنامه ای، خواندن هر نوع شعر، جز در قالب های کلیشه شده ی عروضی، را از رادیو و تلویزیون ممنوع اعلام کرد. و ما چه بحث ها و جدل هایی داشتیم با برژس های رادیو که برنامه ها را کنترل می کردند بر سر این که حتی شعرهای سیمین بهبهانی (آثار آن روزی او) شعر نو هست یا نه! چرا که، آنان قدرت تشخیص شعر نو را از شعر کلاسیک نداشتند. طبعاً، روزنامه ها و مجلات هم از این بخشنامه مستثنی نبودند و البته این ممنوعیت ها، به دلیل حقانیت شعر امروز، دیری نپایید. حتی در رادیو، تلویزیون مدیریت شعر و ادب امروز بوجود آمد با هدایت زنده یاد نادر نادریور، شاعر و سخنور نامی، که در شناساندن شعر و ادب امروز نقشی کارساز ایفا کرد. و روزی رسید که جز شعر امروز در رسانه ها ارائه نمی شد، مگر تک و توک در نشریات مشخص. و ناگفته نماند که شعر امروز، از زمانی که رشد کرد تا زمانی که یکسره رسانه های همگانی را زیر تصرف خود آورد، کمتر از بیست سال به طول انجامید.

من سی سال از عمر خود را از نوجوانی تا آستانه ی پیری با شاملو بوده ام، با او زیسته ام، با او با عوامل بازدارنده ی حرکت و تحول شعر امروز در افتاده ام... و شگفتا که از آن روزها که با نبود امکان ها و هزارها بن بست در راه پیشرفت شعر امروز و با آن همه پاسداران تعصب زده ی شعر کلاسیک، که هر گونه تحول و تبدیلی در این زمینه را گناهی نابخشدنی به شمار می آوردند، و نه فقط با اندیشه که با توسل به حربه ی زور به مصاف شاعر و شعر امروز برمی آمدند، شعر امروز به دلیل حقانیتی که داشت، تمامی بن بست ها را در مدتی

کوتاه - که در تاریخ حتی لحظه ای به حساب نمی آید - درهم شکست و بر کرسی شایسته ی خود تکیه زد.

شاملو و سخت کوشی او، البته که در این پیروزی، سهمی انکار ناپذیر دارد.

لس آنجلس  
اوت سال ۲۰۰۰

احمد شاملو بر صفحه ی داخلی نسخه ای از کتاب «پایرهنه ها» (چاپ سوم) می نویسد:

برای فرهنگ بسیار عزیزم برای تجدید خاطره ی سال ها و سال های دراز که با هم خواندیم، با هم دیدیم و با هم آموختیم. سال های شادی و درد، سال های شکست و تجربه، سال های جوانی که چه حیف، زود گذشت.

احمد شاملو  
۵۰/۱۱/۲۱

و بر نسخه ای از کتاب «آیدا در آینه» و «لحظه ها و همیشه»، چاپ دوم (۱۳۵۰) نیز می نویسد:

برای فرهنگ خوب خودم. برادر جوانی ها. احمد شاملو  
(تاریخ ندارد)

از هر دوی این نوشته ها قدیمی تر، یادداشت شاملو است بر کتاب «زیرخیمه ی گر گرفته ی شب»:

به فرهنگ جان فرهی، همین طور جلد نشده. احمد شاملو  
۱۳۳۵/آذر/۱۱

و سی و چهار سال بعد، زیر یادداشت بالا می نویسد:

برای پیام فرهی، احمد شاملو، ۶۹



# سالشمار زندگی شاملو

- ۱۳۰۴ احمد شاملو (۱. بامداد)، ۲۱ آذر در خیابان صفیعلشاه تهران متولد شد. نام مادرش کوکب عراقی، و نام پدرش حیدر افسر ارتش است.
- ۱۳۱۰-۱۶ دوره‌ی دبستان در خاش، زاهدان و مشهد.
- ۱۳۱۷-۲۰ انتقال از سال سوم دبیرستان ایران شهر تهران به سال اول دبیرستان صنعتی جهت تحصیل زبان آلمانی.
- ۱۳۲۱ انتقال پدر و خانواده به گرگان و ترکمن صحرا برای تأسیس تشکیلات از هم پاشیده‌ی ژاندارمری منطقه.
- ۱۳۲۲-۳ انتقال به گرگان و ادامه‌ی دبیرستان از کلاس سوم؛ شرکت در فعالیت‌های سیاسی؛ دستگیر شدن در تهران و انتقال به زندان متفقین رشت.
- ۱۳۲۴-۵ آزادی از زندان متفقین؛ انتقال با خانواده به رضاییه و ادامه‌ی تحصیل در چهارم دبیرستان؛ آمدن به تهران، ترک تحصیل.
- ۱۳۲۶ ازدواج اول؛ چاپ مجموعه‌ی «آهنگ‌های فراموش شده» توسط ابراهیم دیلمقانیان.
- ۱۳۲۷ نشر مجله‌ی سخن نو (پنج شماره).
- ۱۳۲۹ انتشار داستان «زن پشت در مفرغی»؛ نشر مجله‌ی روزنه (هفت شماره).
- ۱۳۳۰ سردبیر چپ (در مقابل سردبیر راست) در مجله‌ی خواندنیها؛ انتشار شعر «۲۳»؛ انتشار مجموعه‌ی قطعنامه.
- ۱۳۳۱ سردبیر هفته‌نامه‌ی «آتشبار»، به مدیریت انجوی.
- ۱۳۳۲ چاپ مجموعه‌ی اشعار «آهن‌ها و احساس»؛ ترجمه‌ی «طلا در لجن» (ژیگموند موریتس) و رمان «پسران مردی که قلبش از سنگ بود» (موریو کایی).
- ۱۳۳۳ زندانی سیاسی در زندان موقت شهربانی و زندان قصر (۱۳-۱۴ ماه).
- ۱۳۳۴ آزادی از زندان؛ چهار دفتر شعر که شخصی به نام نقاشیان به قصد چاپ آن‌ها را می‌برد و هرگز پیدایش نمی‌شود. ترجمه‌ی رمان‌های «لئون مورن کیش» (بناتریس بک)، «زنگار» (هربر لوپوریه)، «برزخ» (ژان روورزی).
- ۱۳۳۶ انتشار مجموعه‌ی شعر «هوای تازه»؛ سردبیری نشریه‌ی «بامشاد»؛ افسانه‌های هفت گنبد؛ و ترانه‌ها (رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام، و باباطاهر)؛ ازدواج دوم.
- ۱۳۳۷ ترجمه و انتشار رمان «پابره‌ها» اثر زاهاریا استانکو (با عطا بقایی)؛ همکاری با مجله‌ی «آشنا»؛ سردبیری «اطلاعات

سالشمار  
زندگی  
شاملو

ماهانه « دوره ی یازدهم.

- ۱۳۳۸ انتشار «خروس زری، پیرهن پری» قصه ی کودکان.  
تهیه ی فیلم مستند «سیستان و بنوچستان» برای شرکت «ایتال کونسولت»؛ همکاری با سینماگران در نوشتن فیلم نامه و دیالوگ فیلم نامه.
- ۱۳۳۹ انتشار مجموعه ی «باغ آینه»؛ تأسیس و سرپرستی اداره ی سمعی و بصری وزارت کشاورزی با همکاری هادی شفائیه و سهراب سپهری.
- ۱۳۴۰ سردبیری کتاب هفته، مجله ی هنگی ادبی و هنری و علمی (۲۴ شماره ی اول)؛ جدایی از همسر دوم، با ترک همه چیز و از آن جمله برگه های «کتاب کوچک».
- ۱۳۴۱-۲ آشنایی با آیدا؛ بازگشت به «کتاب هفته»؛ انتشار ترجمه ی نمایشنامه های «درخت سیزدهم» (آندره ژید) و «سزیف و مرگ» (لوبر مرل).
- ۱۳۴۲ ازدواج با آیدا؛ انتشار مجموعه های «آیدا در آینه» و «لحظه ها و همیشه».  
انتشار مجله ی اندیشه و هنر، ویژه ی ا. بامداد، به سردبیری دکتر ناصر وثوقی.
- ۱۳۴۴ انتشار مجموعه ی «آیدا، درخت و خنجر و خاطره»؛ ترجمه و انتشار کتاب «۸۱۴۹۰»؛ تحقیق و تدوین «کتاب کوچک» را برای سومین بار از نو آغاز می کند.
- ۱۳۴۵ انتشار مجموعه ی «ققنوس در باران»؛ هفته نامه ی ادبی «بارو» را (با یدالله رویایی) سردبیری و منتشر می کند که پس از سه شماره با اولتیماتوم وزیر اطلاعات وقت تعطیل می شود؛ برگزاری شب شعر در دانشگاه شیراز، به دعوت انجمن فرهنگی ایران و آمریکا.
- ۱۳۴۶ سردبیری قسمت ادبی و فرهنگی مجله ی خوشه؛ ترجمه و انتشار کتاب «قصه های بابام» (ارسکین کالدول)؛ عضویت کانون نویسندگان ایران؛ برگزاری شب شعر در کرمانشاه؛ سخنرانی در دانشگاه شیراز.
- ۱۳۴۷ شروع بررسی غزلیات حافظ؛ کار روی کتاب کوچک؛ ترجمه و انتشار نمایشنامه ی «عروسی خون»؛ ترجمه و انتشار «غزل غزل های سلیمان»؛ همکاری با رادیو در برنامه ی کودکان و نوجوانان.
- ۱۳۴۸ برگزاری شب شعر در انجمن فرهنگی گوته به دعوت این انجمن؛ ادامه ی همکاری با مجله ی خوشه، و برقراری شعرخوانی برای شاعران دیگر؛ تعطیل مجله ی خوشه با اخطار رسمی ساواک؛ یادنامه ی شعر و هنر خوشه.
- ۱۳۴۹ انتشار مجموعه ی «شکفتن در مه»، و «ملکه ی سایه ها» (داستان کودکان)؛ ساختن چند فیلم فولکلوریک برای تلویزیون.
- ۱۳۵۰ انتشار رمان «خزه» (ترجمه ی مجددی از زنگار)، و قصه ی «هفت کلاغون» برای کودکان؛ ترجمه ی مجدد و انتشار رمان «پابره نه ها»؛ نگارش نمایشنامه ی «آنتیگون» (ناتمام).
- ۱۳۵۱ تدریس زبان فارسی در دانشگاه صنعتی؛ ضبط صفحات و نوار شنیداری «صدای شاعر» در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ نگارش فیلمنامه ی «حلاوا برای زنده ها»؛ ترجمه و انتشار داستان های «دماغ»، «دست به دست»، «لبخند تلخ»، «افسانه های کوچک چینی»؛ برگزاری شب شعر در انجمن فرهنگی گوته؛ انتشار مقاله، شعر و ترجمه در کیهان فرهنگی و در آیندگان.
- ۱۳۵۲ انتشار مجموعه ی «ابراهیم در آتش»؛ انتشار کتاب «درها و دیوار بزرگ چین»؛ فیلمنامه ی «تخت ابونصر»؛ انتشار ترجمه ی

سالشمار  
زندگی  
شاملو

«مرگ کسب و کار من است»: انتشار ترجمه‌ی مجموعه‌ی «جهان، همچون کوچه‌ای بی انتها»: انتشار ترجمه‌ی نمایشنامه‌ی «مفتخورها»: چاپ مقاله، شعر و ترجمه در کیهان فرهنگی.

۱۳۵۳

دعوت به فرهنگستان زبان برای تحقیق و تدوین «کتاب کوچه»: انتشار ترجمه‌ی مجموعه داستان «سربازی از یک دوران سپری شده»: انتشار «از هوا و آینه‌ها».

۱۳۵۴

انتشار «حافظ شیراز».

۱۳۵۵

رییس پژوهشکده‌ی دانشگاه بوعلی؛ نگارش گفتار فیلم «حمام گنجعلی‌خان»: سفر به آمریکا به دعوت انجمن قلم ایالات متحده و دانشگاه پرینستون، برای سخنرانی و شعرخوانی با شاعران و نویسندگان از آسیای میانه و شمال آفریقا (از جمله یاشار کمال، آدونس، البیاتی و وزنیففسکی و دیگران): سفر به دانشگاه‌های بوستون، برکلی، و نگراس، به دعوت این دانشگاه‌ها برای سخنرانی و شعرخوانی؛ سفر به فیلادلفیا و نیویورک، به دعوت دانشجویان ایرانی مقیم این شهر، برای برگزاری شب شعر؛ بازگشت به ایران.

۱۳۵۶

انتشار مجموعه‌ی «دشنه در دیس»: ترجمه و انتشار مجموعه‌ی «زهرخند»: ترک ایران و سفر به آمریکا، به عنوان اعتراض؛ ادامه‌ی کار «کتاب کوچه»: برگزاری چند سخنرانی؛ انتشار برگزیده‌ی اشعار.

۱۳۵۷

سفر به لندن، برای احراز سردبیری هفته‌نامه‌ی ایران‌شهر، به دعوت این نشریه؛ ادامه‌ی کار تا شماره‌ی ۱۵ این نشریه؛ استعفا از سردبیری ایران‌شهر به علت مخالفت با چاپ سرمقاله‌ی این نشریه؛ انتشار «قصه‌ی دخترای ننه دریا» و «باران» (به صورت کتاب کودکان؛ انتشار کتاب «از مهتابی به کوچه» (مجموعه‌ی مقالات)؛ بازگشت به ایران؛ انتشار جلد اول «کتاب کوچه»: عضویت در هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران.

۱۳۵۸-۹

انتشار مقاله‌هایی در نشریات؛ سردبیری «کتاب جمعه» که پس از ۳۶ شماره، به اجبار متوقف می‌شود؛ انتشار مجموعه‌ی «ترانه‌های کوچک غربت»: ترجمه‌ی کتاب «شهریار کوچولو» در کتاب جمعه؛ ترجمه‌ی کتاب «بگذار سخن بگویم»: انتشار جلد دوم «کتاب کوچه»: ترجمه و انتشار «ترانه‌ی شرقی» و اشعار دیگر «لورکا» به صورت کتاب و نوار شنیداری.

۱۳۶۰

انتشار کتاب و نوار شنیداری «خروس زری و پیرهن پری» و «یل و اژدها» برای کودکان؛ انتشار جلد سوم «کتاب کوچه».

۱۳۶۱

ترجمه و انتشار کتاب «هایکو» با همکاری ع. پاشایی؛ ترجمه و انتشار نمایشنامه‌ی «نصف شب است دیگر»: انتشار جلد چهارم «کتاب کوچه».

۱۳۶۲

انتشار جلد پنجم «کتاب کوچه»: انتشار کتاب و نوار شنیداری «سیاه همچون اعماق، آفریقای خودم».

۱۳۶۴

انتشار برگزیده‌ی اشعار، کاندیدای جایزه‌ی نوبل؛ بازنویسی رمان «قدرت و افتخار» از گراهام گرین، با عنوان «عیسا دیگر، یهودا دیگر» با مؤخره؛ انتشار کتاب گفت و شنود با احمد شاملو به کوشش ناصر حریری؛ گفت و گو با محمد محمدعلی؛ نگارش فیلمنامه‌ی میراث؛ انتشار «حافظ شیراز» چاپ کابل.

۱۳۶۶

دعوت به دومین کنگره‌ی بین‌المللی ادبیات (اینترلیت ۲)، با نام: «جهان سوم؛ جهان ما» در ارلانگن آلمان و شهرهای مجاور، ایراد سخنرانی با عنوان «من درد مشترکم، مرا فریاد کن!» در این کنگره؛ برگزاری شب شعر در «کل لوکیوم ادبی»: میهمان اقتصاد وین برای اجرای شب شعر؛ برگزاری شب شعر در شهر دانشگاهی گیسن؛ برگزاری شب شعر در «خانه‌ی مردم» استکهلم، به دعوت انجمن جهانی قلم سوئد؛ گفت و گو با دانشجویان در دانشگاه اویسالا؛ انتشار جلد اول مجموعه اشعار در آلمان؛ بازگشت به ایران.

دانشگاه



## سالشمار زندگی شاملو

- ۱۳۶۷ ترجمه و انتشار «دن آرام»؛ انتشار جلد دوم مجموعه ی اشعار در آلمان.
- ۱۳۶۸ سفر به آمریکا برای شرکت در کنفرانس «سیرا» در دانشگاه برکلی کالیفرنیا.
- ۱۳۶۹ ایراد سخنرانی های «نگرانی های من» و «مفاهیم رند و رندی در عزل حافظ»؛ برگزاری شب های شعر در دانشگاه های لس آنجلس، شیکاگو، میشیگان، هاروارد، کلمبیا، تگزاس؛ برگزاری سه شب شعر در بوستون و دانشگاه لس آنجلس، به نفع زلزله زدگان ایران؛ نگارش «روزنامه ی سفر میمنت اثر ایالات متفرقه ی امریخ»؛ تدریس در دانشگاه برکلی به عنوان استاد میهمان (به مدت یک ترم دانشگاهی)؛ احراز جایزه ی «دیدبان حقوق بشر» از نیویورک.
- ۱۳۷۰ شب شعر به نفع آوارگان کرد عراقی در برکلی و لس آنجلس با محمود دولت آبادی؛ مصاحبه با مجله ی زمانه؛ بازگشت از ایالات متحده ی آمریکا؛ برگزاری شب شعر و قصه خوانی در دانشگاه وین (در اتریش) با محمود دولت آبادی، به نفع آوارگان کرد عراقی؛ بازگشت به ایران؛ ترجمه ی شعرهای لنگستون هیوز و اوکتاویو پاز با حسن فیاد.
- ۱۳۷۱ انتشار مجموعه شعر «مدایح بی صله» و «قصه های جلد اول کتاب کوچه» در سوئد؛ مصاحبه ی مکمل با ناصر حریری؛ تدوین حرف «آ» در کتاب کوچه با متدولوژی جدید.
- ۱۳۷۲ انتشار گفت و گو با محمد محمدعلی؛ انتشار جلد ششم «کتاب کوچه»؛ انتشار گزینه ی اشعار؛ ترجمه ی گیل گمش؛ ترجمه ی مجدد غزل غزل های سلیمان؛ چاپ مجدد آثار.
- ۱۳۷۳ انتشار منتخبی از ۱۹ شعر شاملو به زبان سوئدی و فارسی با نام «عشق عمومی» در استکهلم، به ترجمه ی آذر محلوجیان؛ انتشارات آرش، سوئد؛ انتشار ۱۹ شعر شاملو به زبان فرانسه، به ترجمه ی پرویز خضرائی، در فرانسه؛ برگزاری شب شعر در شهرهای مختلف سوئد؛ بازگشت به ایران.
- ۱۳۷۴ پایان ترجمه ی «دن آرام»؛ برگزاری کنگره ی بزرگداشت شاملو در دانشگاه تورنتو، کانادا، و با سرپرستی کانون نویسندگان ایرانی کانادا؛ انتشار منتخبی از ۶ شعر شاملو به زبان اسپانیایی، به ترجمه ی کلارا خانس، شاعر اسپانیایی، مادرید.
- ۱۳۷۵ عمل جراحی روی عروق گردن؛ انتشار «پریا» و «دخترای ننه دریا» به صورت نوار کاست؛ عمل جراحی روی عروق پای راست.
- ۱۳۷۶ عمل جراحی روی عروق پا تکرار می شود؛ تکثیر مجدد «پریا» و «دخترای ننه دریا» به صورت سی.دی؛ تکثیر مجدد حافظ، مولوی، و نیمایوشیچ؛ انتشار مجموعه اشعار «درآستانه»؛ پای راست شاعر را از زانو قطع می کنند؛ انتشار دفتر هنر، ویژه ی احمد شاملو در آمریکا؛ انتشار دفتر پنجم «کتاب کوچه»، انتشارات مازیار؛ چاپ منتخب اشعار، به نام «در جدال با خاموشی» انتشارات سخن.
- ۱۳۷۷ انتشار منتخب اشعار به نام «بن بست و ببرهای عاشق»، انتشارات یوشیچ-ثالث؛ منتخبی از ۲۸ شعر شاملو به زبان سوئدی؛ کتاب کوچه (حرف ب) مجلد اول تا سوم، انتشارات مازیار، تهران.
- ۱۳۷۸ نامزد جایزه ی نوبل در رشته ی ادبیات؛ دریافت بزرگ ترین جایزه ی دفاع از حقوق بشر.
- ۱۳۷۹ درگذشت شاعر (روز سوم مرداد)، برابر با ۲۴ جولای سال ۲۰۰۰.

\* با استفاده از «شناختنامه ی احمد شاملو» تألیف جواد مجابی، و «نام همه ی شعرهای تو» تألیف ع.پاشایی.

\*\* لازم به یادآوری است که نام فرزندان احمد شاملو به طوری که در کتاب ع.پاشایی ثبت شده، عبارتند از: «سیاوش»، «سیروس»، «سامان»، و «ساقی». اما تاریخ تولد آن ها در هیچ یک از کتاب های یادشده، به ثبت نرسیده است.

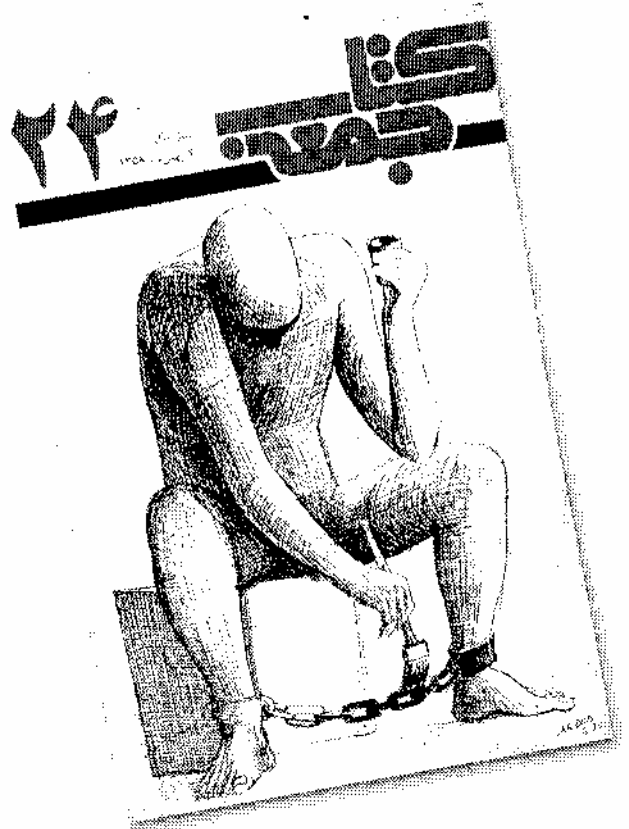
# کتابشناسی شاملو

## شعر:

- \* آهنگ های فراموش شده، بدون نام ناشر، ۱۳۲۶، تهران.
- \* ۲۳، یک چاپ مستقل بدون نام ناشر: ۱۳۳۰، چاپ سانسور شده ی دیگرو، ضمیمه ی «مرثیه های خاک».
- \* قطعه نامه، چاپ اول با مقدمه ی فریدون راهنما و به سرمایه ی او: ۱۳۳۰، چاپ سوم به اضافه ی مقدمه ی ع. پاشایی و یادداشت های شاعر: ۱۳۶۳، انتشارات مروارید.
- \* آهن ها و احساس، ۱۳۳۲، چاپخانه ی یمنی، تهران. توسط فرمانداری نظامی ضبط و طعمه ی حریق شد.
- \* هوای تازه، چاپ اول ۱۳۳۶، انتشارات نیل، چاپ هشتم ۱۳۷۲، انتشارات زمانه و انتشارات آگاه، تهران.
- \* باغ آینه، چاپ اول بدون ناشر ۱۳۳۹، چاپ هفتم ۱۳۷۱، انتشارات مروارید.
- \* لحظه ها و همیشه، چاپ اول ضمیمه ی «آیدا در آینه»، ۱۳۴۳، چاپ چهارم ۱۳۵۷، انتشارات نیل، تهران.
- \* آیدا در آینه، چاپ اول با لحظه ها و همیشه، ۱۳۴۳، چاپ چهارم ۱۳۵۷، انتشارات نیل، تهران.
- \* آیدا، درخت و خنجر و خاطره، چاپ اول ۱۳۴۴، چاپ سوم ۱۳۵۶، انتشارات مروارید، تهران.
- \* ققنوس در باران، چاپ اول ۱۳۴۵، چاپ چهارم ۱۳۵۷، انتشارات نیل، تهران.
- \* مرثیه های خاک، چاپ اول ۱۳۴۸، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- \* شکفتن در مه، چاپ اول ۱۳۴۹، چاپ دوم ۱۳۵۲، کتاب زمان، تهران.
- \* ابراهیم در آتش، چاپ اول ۱۳۵۲، چاپ هشتم ۱۳۷۵، کتاب زمان، تهران.
- \* دشنه در دیس، چاپ اول ۱۳۵۶، چاپ چهارم ۱۳۷۶، انتشارات زمانه، تهران.
- \* ترانه های کوچک غربت، چاپ اول ۱۳۵۹، انتشارات مازیار، چاپ دوم ۱۳۶۰، مازیار، تهران.
- \* مذایح بی صله، چاپ اول ۱۳۷۱، انتشارات آرش، استکهلم، سوئد.
- \* در آستانه، چاپ اول ۱۳۷۶، انتشارات مروارید، تهران.

## گزیده ی اشعار:

- \* برگزیده ی اشعار با حرف ها و سخن هایی در شعر و شاعری، چاپ اول ۱۳۴۸، چاپ چهارم ۱۳۵۰، انتشارات بامداد، تهران.
- \* برگزیده ی اشعار، چاپ اول ۱۳۴۷، نشر روزن، چاپ سوم ۱۳۶۳، نشر تندر، تهران.
- \* از هوا و آینه ها، چاپ اول ۱۳۴۸، انتشارات اشرفی، چاپ هشتم ۱۳۷۷، نگاه، تهران.
- \* کاشفان فروتن شوکران، ۱۳۵۹، انتشارات ابتکار، ضمیمه ی نوار شنیداری با موسیقی فریدون شهبازیان. تهران.
- \* گزیده ی اشعار، چاپ اول ۱۳۷۲، انتشارات مروارید، تهران.
- \* در جدال با خاموشی (منتخب چهارده دفتر شعر، ۱۳۷۶، نشر سخن، تهران.
- \* بن بست ها و ببرهای عاشق (گزیده ی شعر)، ۱۳۷۷، نشر یوشیج-ثالث، تهران.





## کتابشناسی شاملو

ضیاءالدین جاوید، ۱۳۴۸، کتاب زمان، تهران.  
\* قصه‌ی دخترای ننه دریا، با نقاشی ضیاءالدین جاوید، ۱۳۵۷، امیرکبیر، تهران.  
\* قصه‌ی دروازه‌ی بخت، با نقاشی ابراهیم حقیقی، ۱۳۵۷، امیرکبیر، تهران.  
\* بارون، با نقاشی ابراهیم حقیقی، ۱۳۵۷، امیرکبیر، تهران.  
\* قصه‌ی یل و اژدها بر اساس قصه‌ی بی از آنگل کارالی ئی چف، با نقاشی اصغر قره باغی به ضمیمه‌ی نوار شنیداری، ۱۳۶۰، نشر ابتکار، تهران.

### ترجمه‌ی شعر:

\* غزل غزل‌های سلیمان، ۱۳۴۷، انتشارات طهوری، تهران.  
\* پهلوان نامه‌ی گیل گمش، ۱۳۷۲.  
\* همچون کوچه‌ای بی انتها، چاپ اول ۱۳۵۲، انتشارات صفیعلی‌شاه، چاپ دوم ۱۳۵۷، انتشارات مازیار، تهران.  
\* هایکو (شعر ژاپنی)، با ع. پاشایی، ۱۳۶۱، انتشارات مازیار، تهران.  
\* سیاه همچون اعماق افریقای خودم، اشعار لنگستن هیوز، نشر ابتکار، به ضمیمه‌ی نوار شنیداری، ۱۳۶۲، با موسیقی کیت جرت.  
\* ترانه‌های میهن تلخ، اشعار یانیس ریتسوس، نشر ابتکار، به ضمیمه‌ی نوار شنیداری، ۱۳۶۰.  
\* ترانه‌ی شرقی و اشعار دیگر، اشعار فدریکو گارسیا لورکا، نشر ابتکار، به ضمیمه‌ی نوار کاست با گیتار، ۱۳۵۹، تهران.  
\* سکوت سرشار از ناگفته‌هاست، برگردان آزادی از اشعار مارگوت بیگل، با محمد زرین بال، نشر ابتکار، همراه با نوار موسیقی بابک بیات، ۱۳۶۵.  
\* چیدن سپیده‌دم، برگردان آزادی از اشعار مارگوت بیگل، با محمد زرین بال، نشر ابتکار، همراه با نوار موسیقی بابک بیات، ۱۳۶۷.

### ترجمه‌ی رمان و قصه:

\* نایب اول، قصه‌ی بی از رنه بارژاول، یکی از چاپ‌ها، ۱۳۳۰، نشر شتاب، تهران.  
\* لئون مورن کشیش، اثر بغاتریس بک، انتشارات معرفت، ۱۳۳۴، تهران.  
\* برزخ، اثر ژان روروزی، انتشارات معرفت، ۱۳۳۴، ۱۳۷۱، انتشارات صفار، تهران.  
\* زنگار، اثر هبربر لوپوریه، انتشارات معرفت، ۱۳۳۴، ۱۳۷۱، انتشارات صفار، تهران.  
\* خز (ترجمه‌ی مجددی از زنگار)، چاپ اول، ۱۳۴۰، کتاب کیهان، چاپ سوم ۱۳۵۶، کتاب زمان، تهران.  
\* پابرنه‌ها، اثر زاهاریا استانکو، چاپ اول، ترجمه‌ی ناقصی با عطا بقایی، ۱۳۳۷، نشر گوتنبرگ؛ ترجمه‌ی کامل: چاپ اول، ۱۳۵۰، چاپ دوازدهم، ۱۳۵۹، کتاب زمان، تهران.  
\* قصه‌های بابام، اثر اسکین کالدول، چاپ اول ۱۳۴۶، انتشارات سپهر، چاپ سوم تا پنجم،



### قصه، رمان، فیلمنامه:

\* زن پشت در مفرغی، بدون ناشر، ۱۳۲۹، تهران.  
\* زیر خیمه‌ی گر گرفته‌ی شب، بدون نام ناشر، ۱۳۳۴، تهران.  
\* درها و دیوار بزرگ چین، چاپ اول ۱۳۵۲، انتشارات نمونه، چاپ سوم ۱۳۶۵، انتشارات مروارید، تهران.  
\* میراث (فیلمنامه)، ۱۳۶۵.  
\* روزنامه‌ی سفر مینت اثر ایالات متفرقه‌ی آمریکا ۹۱-۱۹۹۰، بوستون، آمریکا، چاپ نشده.

### آثار دیگر:

\* از مهتابی به کوچه (مجموعه‌ی مقالات)، ۱۳۵۷، انتشارات توس، تهران.  
\* یادنامه‌ی هفته‌ی شعر خوشه (جنگ شعر معاصر)، چاپ اول ۱۳۴۷، کتاب خوشه، چاپ دوم ۱۳۶۳، انتشارات کاوش، تهران.  
\* کتاب کوچه (جامع فرهنگ توده)، تا مجلد پنجم ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، جلد ششم ۱۳۷۲، انتشارات مازیار، تهران.  
\* درست از میان گود (مجموعه‌ی مقالات)، گفتارها و مصاحبه‌های سیاسی ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹، به چاپ نرسیده.  
\* حواشی و یادداشت‌ها (درباره‌ی غزلیات حافظ)، به چاپ نرسیده.  
\* گفتگو با احمد شاملو، چاپ اول ۱۳۷۲، نشر قطره، محمد محمد علی.

### شعر و قصه برای کودکان:

\* «خروس زری، پیرهن پری» (بر اساس قصه‌ی تولستوی)، با نقاشی فرشید مشق‌سالی، انتشارات نیل، ۱۳۳۸، به صورت نوار شنیداری ۱۳۶۰، انتشارات ابتکار، تهران.  
\* قصه‌ی هفت کلاغون، با نقاشی ضیاءالدین جاوید، ۱۳۴۷، کتاب زمان، تهران.  
\* پریا، با نقاشی ژاله پورهنک، چاپ اول ۱۳۴۷، نشر روزن، انتشار نوار شنیداری با صدای شاعر با نام قاصدک، ۱۳۵۸، نشر ابتکار، تهران.  
\* ملکه‌ی سایه‌ها (بر اساس یک قصه‌ی ازمنی)، با نقاشی ضیاءالدین جاوید، ۱۳۴۸، نشر امیرکبیر، تهران.  
\* چی شد که دوستم داشتن؟ اثر ساموئل مارشاک، با نقاشی



کتابشناسی  
شاملو

- \* روزنه، هفت شماره، ۱۳۲۹.
  - \* اطلاعات ماهانه، دوری یسازدهم، ۱۳۳۶.
  - \* ماهنامه‌ی اطلاعات، دو شماره، ۱۳۳۷.
  - \* کتاب هفته، تا شماره‌ی ۲۵ (فروردین ماه ۱۳۴۱)
  - \* بارو، سه شماره، ۱۳۴۵، شماره‌ی سوم روز ۲ دی ماه ۱۳۴۵ توقیف شد.
  - \* خورشه، از شماره‌ی ۲۷ (پنجم شهریور ۱۳۴۶) تا شماره‌ی نوزدهم سال ۱۳۴۸ که مجله تعطیل شد.
  - \* هفته نامه‌ی ایرانشهر (چاپ لندن) ۱۳۵۷، تا شماره‌ی ۱۵.
  - \* کتاب جمعه، سی و شش شماره، ۴ مرداد ۱۳۵۸ تا اول خرداد ۱۳۵۹.
- متن‌های کهن فارسی:
- \* حافظ شیراز، چاپ اول ۱۳۵۴، چاپ پنجم ۱۳۶۱، انتشارات مروارید، تهران.
  - \* افسانه‌های هفت گنبد (نظامی گنجوی)، چاپ اول ۱۳۳۶، چاپ دوم ۱۳۵۸، انتشارات نیل، تهران.
  - \* ترانه‌ها (ابوسعید ابوالخیر، خیام، باباطاهر)، چاپ اول ۱۳۳۶، انتشارات نیل، تهران.

## صدای شاعر (صفحه و نوار):

- \* حافظ، با صدا و روایت احمد شاملو، با موسیقی فریدون شهبازیان، ۱۳۵۱، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- \* نیمایوشیج، با صدای احمد شاملو، با موسیقی احمد پژمان، ۱۳۵۱، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- \* شعرهای احمد شاملو با صدای شاعر، همراه با موسیقی اسفندیار منفردزاده، ۱۳۵۱، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- \* غزلیات مولوی، با صدای احمد شاملو، همراه با موسیقی فریدون شهبازیان، ۱۳۵۱، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

\* با استفاده از کتاب‌های «شناخت‌نامه‌ی احمد شاملو» (جواد مجابی) و «نام همه‌ی شعرهای تو» (ع. پاشایی).

- ۱۳۶۴، نشر تندر، تهران.
- \* پسران مردی که قلبش از سنگ بود (فصلی از کتاب موریوکایی)، یک چاپ در ۱۳۳۰ نشر شتاب، تهران.
- \* ۸۱۴۹۰، اثر آلبر شمبون، چاپ اول ۱۳۴۴، چاپ جوانه، چاپ سوم ۱۳۵۳، نشر نمونه، تهران.
- \* افسانه‌های هفتاد و دو ملت، در دو دفتر، اثر (؟)، ۱۳۳۷، نشر گوتنبرگ، تهران.
- \* دماغ (سه قصه و یک نمایشنامه) از ریونو سوکه آکوتاگاوا، چاپ اول ۱۳۵۱، نشر نمونه، چاپ دوم ۱۳۶۵، انتشارات مروارید، تهران.
- \* افسانه‌های کوچک چینی، اثر (؟)، چاپ اول ۱۳۵۱، کتاب نمونه، چاپ دوم ۱۳۵۶، چاپ کتیبه، تهران.
- \* دست به دست، اثر ویکتور آلبا، چاپ اول ۱۳۵۱، کتاب نمونه، چاپ دوم ۱۳۵۶، چاپ نمونه، تهران.
- \* سربازی از یک دوران سپری شده، چاپ اول ۱۳۵۳، انتشارات موج، تهران.
- \* زهرخند (مجموعه‌ی قصه)، اثر (؟)، چاپ اول ۱۳۵۱، انتشارات موج، تهران.
- \* لبخند تلخ (مجموعه‌ی قصه)، چاپ اول ۱۳۵۱، چاپ دوم ۱۳۵۵، انتشارات موج، تهران.
- \* مرگ کسب و کار من است، اثر روبر مرل، چاپ اول ۱۳۵۲، چاپ سوم ۱۳۶۳، کتاب زمان، تهران.
- \* بگذار سخن بگویم، اثر مشترک دمیتیلاد چونگارا و موثما ویتزر، چاپ اول ۱۳۵۹، چاپ چهارم ۱۳۶۰، (باع. پاشایی)، انتشارات مازیار، تهران.
- \* مسافر کوچولو، اثر آنتوان دو سنت اگزوپه ری، چاپ اول ۱۳۵۸ در کتاب جمعه، چاپ دوم ۱۳۶۳، همراه با نوار شنیداری، نشر ابتکار، تهران.
- \* عیسی دیگر، یهودا دیگر، بازنویسی رمان «قدرت و افتخار»، اثر گراهام گرین، ۱۳۶۵، چاپ نشده.
- \* دن آرام، میخائیل شولوخوف، ۱۳۷۲، انتشارات مازیار، تهران.

## توجه‌ی نمایشنامه:

- \* مفتخورها، اثر گرگه بی چی کی (با خانم انگلا بارانی)، چاپ اول بدون نام ناشر، ۱۳۳۲، چاپ سوم ۱۳۵۶، انتشارات کتیبه، تهران.
- \* عروسی خون، اثر فدریکو گارسیا لورکا، چاپ اول ۱۳۴۷، نشر روزن، چاپ دوم ۱۳۵۶، انتشارات توس، تهران.
- \* درخت سیزدهم، اثر آندره ژید، چاپ اول ۱۳۴۰ در کتاب هفته، چاپ سوم ۱۳۵۶، کتاب زمان، تهران.
- \* سیزیف و مرگ، اثر روبر مرل (با فریدون ایل بیگی)، چاپ اول ۱۳۴۲ در کتاب هفته، چاپ سوم ۱۳۵۶، کتاب زمان، تهران.
- \* «نصف شب است دیگر، دکتر شوایتزر»، اثر ژیلبر سسبرون، ۱۳۶۱، نشر ابتکار، تهران.

## نقویات:

\* سخن نو، پنج شماره، ۱۳۲۷.



